

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب  
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ  
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت  
تا بازگشت به استقلال ملی  
سخن می‌گوید

گفت و گوی چهل و دوم

## آوارگان عرب؟ صدها هزار یهودی نیز از ممالک عربی اخراج شدند!



یهودیان عراقی اخراج شده ، در تهران با کامیون رهسپار فرودگاه مهرآباد می شوند

پرسش - پروفیسور نتصر، شما در گفتگوهای پیشین توضیح دادید در جریان جنگی که کشورهای عرب در سال ۱۹۴۸ بر حکومت نوپای اسرائیل تحمیل کردند، شماری از اعرابی که در این سرزمین زندگی می کردند، به تشویق کشورهای عربی خانه های خود را ترک گفتند و به کشورهای عرب فرار کردند و در آن ها ساکن شدند - با این وعده و آرزوی خام که جنگ در ظرف دو هفته پایان می گیرد و یهودیان نابود می شوند و اعراب پیروز به این سرزمین باز می گردند و اموال یهودیان را غصب می کنند. مطلب دیگری که در گفت و گوی این بار می خواهم مطرح کنم، این واقعیت است که در نتیجه جنگ استقلال اسرائیل، تنها اعراب نبودند که آواره شدند، بلکه در بسیاری از کشورهای عرب، یهودیان نیز ناچار به ترک خانه و زندگی خود شدند و آنان را بیرون کردند، و یا خود ناچار شدند از کشورهای عرب بگریزند.

پاسخ - بدون شک این یکی از موضوع هائی در رابطه با نزاع اعراب و اسرائیل است که بسیاری از مردمان از آن آگاهی لازم را ندارند. مرتباً از آوارگان عرب سخن می گویند و

کسی اشاره ای به آوارگان یهودی نمی کند. این بحث بسیار به صورت یک جانبه انجام می گیرد و وضعیت اخراج شدگان یهودی کاملاً نادیده گرفته می شود.

آماری که در باره یهودیان کشورهای عرب که با حمله اعراب به سرزمین نوپای اسرائیل، به دستور سران حکومت عرب حکم اخراج آن ها صادر شد، تکان دهنده است: تنها در عراق، ۱۲۰ هزار نفر یهودی زندگی می کردند و سهم چشمگیری در اعتلای ادب و هنر و صنعت و اقتصاد آن کشور داشتند.

کافی است به سطح زندگی یهودیان عراق، حتی از ده سال پیش از اعلام استقلال اسرائیل بنگریم. آن ها توانسته بودند مقام شایسته ای در جامعه مردم عراق به دست آورند. ولی به یک رویداد دیگر نیز در همین رابطه باید اشاره کنم که در ماه ژوئن سال ۱۹۴۱ میلادی رخ داد و آن هنگامی بود که یهودیان عراقی عید شابوعوت (عید نوبرینه میوه ها) را جشن گرفته بودند و آئین آن را برگزار می کردند.

به مناسبت عید، بسیاری از یهودیان، به ویژه در بغداد، به خارج از خانه رفته بودند که شادی کنند. با توصیه و تحریک عوامل دولتی در بغداد، رئیس پلیس و فرماندهان امور امنیتی و ارتش عراق، توطئه ای را که از پیش طراحی شده بود به اجرا می گذارند: در روز عید، ماموران حکومتی و اوباش عرب به خانه های یهودیان می ریزند و ۱۷۹ تن را به قتل می رسانند و صدها نفر را زخمی می سازند و خانه های یهودیان را آتش می زنند و شماری از کنیساها، یعنی نیایشگاه های یهودیان را ویران می کنند.

این یک نمونه از جنایاتی است که در برخی کشورهای عرب و از جمله عراق علیه یهودیان صورت گرفت. سخن از یهودیانی است که ۲۵۰۰ سال در آن سرزمین می زیستند. یادآوری کنیم که یهودیان در زمان باستان توسط امپراتوری بابل، که همان عراق امروز است، به اسارت برده شده بودند و بدین سان نخستین جوامع یهودی در سرزمینی که امروز بین النهرین نامیده می شود به وجود آمد.

با قاطعیت می توان گفت که یهودیان، خیلی پیشتر از عرب ها و آنانی که فرهنگ عربی دارند در سرزمین بابل و عراق امروز مستقر شدند. حالا پس از این پیشینه تاریخی طولانی، رئیس پلیس عراق و فرماندهان انتظامی و رهبران سیاسی آن دستور می دهند که به یهودیان حمله شود و آن ها را بکشند.

پرسش - شما گفتید که این رویداد تکان دهنده در تابستان سال ۱۹۴۱ بود، یعنی در اوج جنگ جهانی دوم و در اوج یهودی کشی در اروپا توسط ماموران آلمان هیتلری و عاملان و ماموران غیر آلمانی آن ها در کشورهای اشغال شده آن قاره. چه ارتباطی بین این دو واقعیت می تواند وجود داشته باشد؟

پاسخ - بله، این دو جریان زیاد با هم بی ارتباط نیست: نقشه های آلمان نازی در نابودسازی یهودیان، موقعیت خاصی برای عراق در اجرای این توطئه شیطانی در نظر گرفته بود. یکی

دو ماه پیش از آن ماجرای خونین تابستان ۱۹۴۱ در عراق بود که یک فرد فاشیست به نام رشید عالی الکیلانی به مقام نخست وزیری رسید. او در واقع دست نشانده مستقیم هیتلر در عراق بود و با حاج امین الحسینی مفتی اورشلیم که او نیز هیتلر پرست بود ارتباط نزدیک داشت و با او همکاری می کرد.

مفتی اورشلیم، در واقع رهبر دینی همه اعرابی بود که در سرزمین باستانی اسرائیل زندگی می کردند. حاج امین به دیدار هیتلر نیز رفته و با او قرار همکاری گذاشته بود. خوب توجه کنید: در ماه مه ۱۹۴۱ دولت فاشیستی رشید عالی الکیلانی به کمک آلمان و هیتلر، در بغداد برپا گردید و از همکاری مفتی فلسطین نیز برخوردار شد.

یک ماه بعد از آن، یعنی در روزهای اول و دوم ماه ژوئن بود که فاجعه حمله به یهودیان و کشتار آنان در بغداد رخ داد. تاروپود اندیشه های شیطان نازیسم در این رویداد تکان دهنده و این کشتار خونین علیه یهودیان بی دفاع کاملاً دیده می شود.

به سخنی دیگر، همان یهودیانی که دارای پیشینه تاریخی باستانی در کشور عراق و یکی از عوامل مهم پیشرفت و ترقی مردم آن سرزمین بودند، به ویژه در امر شکوفائی اقتصادی عراق، از جانب حکومت بغداد و توسط او باشی که شتشیوی مغزی شده بودند، با این ادعا که یهودیان انسان های منفوری هستند، مورد حمله قرار می گیرند. به یهودیان هشدار داده می شود که یا هرچه زودتر آن کشور را ترک گویند و آواره شوند و یا آن که همه آن ها کشته خواهند شد.

در چنین وضعی بود که ۱۲۰ هزار نفر یهودیان عراقی ناچار شدند خانه و زندگی خود را بگذارند و آواره شوند. یعنی هر آن چه را که آنان در طول ۲۵۰۰ سال تاریخ سکونت در آن سرزمین ساخته و پرداخته بودند بگذارند و راه غربت و آوارگی در پیش گیرند. در همین رابطه می خواهم سپاس یهودیان عراق و کل ملت یهود را از ملت و دولت ایران دوباره بیان کنم.

### پرسش - منظورتان چیست؟

پاسخ - باید پرسید وقتی به یهودیان عراق دستور داده می شود پا به فرار گذارند و از اموال خود دست بکشند و آواره شوند، از چه مسیری و چگونه آن ها می توانند آن سرزمین را ترک گویند؟

عراق از سه طرف توسط کشورهای عربی محاصره شده است که آن ها هم در آن دوران با یهودیان خصومت داشتند. اگر یهودیان می خواستند از مرز شمال غربی و از طریق سوریه فرار کنند، بی تردید متعصبین عرب آن ها را می گرفتند و می کشتند. در غرب نیز کشور اردن قرار داشت که در آن جا نیز آن ها را زنده نمی گذاشتند. مرزهای جنوبی عراق نیز به کویت و عربستان می رسید. تنها راه فراری که برای یهودیان عراق باقی می ماند از طریق ایران بود. ایران غیر عرب. ایران مهمان نواز. ایران بود که اجازه داد این یهودیان

نگون بخت از عراق وارد خاک آن سرزمین شوند تا از آن جا بتوانند به کشور دیگری بروند.

به دنبال این دستور بود که گذرگاه های مرزی در قصر شیرین، خسروی، اندیمشک و خرمشهر به روی یهودیان آواره عراقی گشوده شد و آن ها اجازه یافتند وارد ایران شوند.

این جاست که من می خواهم از صمیم قلب از ملت بزرگوار ایران سپاسگذاری کنم و دوباره سپاس بگویم که به یک جامعه نگون بخت، بی دفاع و اخراج شده و مال و زندگی از دست داده امکان بخشیدند در خاک کشور آنان پناه بگیرند.

ما از سال های ۱۹۴۷ تا ۴۸ و ۴۹ سخن می گوئیم. در آن سال ها، ایران نه تنها مرزهای خود را به روی این پناهجویان یهودی گشود، بلکه افسران ارشد و امیران ارتش و نیروهای انتظامی و پلیس ایران به این یهودی ها کمک کردند سالم وارد ایران شوند و بدین سان بتوانند از مرگ نجات یابند.

هدف آن بود که این یهودیان برای امان گرفتن وارد خاک ایران شوند و دولت ایران به آن ها برگ عبور (لسه پاسه laissez- passer) اعطا کند که بتوانند از ایران به هر کشوری دیگری که بخواهند رهسپار شوند.

توجه کنید که دولت آن روز ایران در حالی این خدمت بشردوستانه را انجام داد که در عین حال بسیار مایل بود با عراق مناسبات دوستانه داشته باشد و روابطش با کشورهای عرب دیگر نیز حسنه باشد. بنابراین، صحبت از آن نبود که به این یهودیان آواره به آن هدف برگ عبور داده شود که با آن بتوانند به سرزمین پدریشان که فلسطین نامیده می شد مهاجرت کنند.

این تنها یک نمونه از شیوه رفتار یک کشور عربی با یهودیان آن سرزمین و ایجاد آوارگی آنان و قتل آن ها و مصادره کردن اموالشان بود.

همین جریان، کمتر یا بیشتر در مورد یهودیان سوریه و مصر و دیگر کشورهای عرب به وقوع پیوست.

مراکش، تونس و لیبی نیز همانند کشورهای عرب خاورمیانه، به سرزمین های دشمن در مورد یهودیان مبدل شده بودند و موجب آوارگی آنان گردیدند.

کشورهای عرب در ابراز همبستگی ظاهری یا واقعی با اعراب فلسطین، با این گونه اقدامات علیه یهودیان کشورهای خود، می خواستند همه زهر خویش و خشم خود را بر سر یهودیان بی دفاع خالی کنند.

یهودیان اکثر سرزمین های عرب نشین، حول و حوش سالی که اعراب به اسرائیل حمله بردند تا این کشور نوپا را نابود کنند، آواره گردیدند و از خانه و کاشانه خود اخراج شدند. در واقع اگر بخواهید شمار آوارگان یهودی کشورهای عرب را جمع بزنید و آن را با تعداد

اعراب فلسطینی که آواره شدند مقایسه کنید، تقریباً می توان گفت که هر دو شمار با هم برابر است و حتی احتمالاً شمار یهودیان آواره از تعداد فلسطینی های پناهنده، فراتر و بیشتر است. ولی این تفاوت را هم در نظر بگیرید که اکثر یهودیان به دنبال خطرات جانی ناشی از تحریکات سیاسی و دینی رهبران کشورهای عرب از آن سرزمین ها رانده شدند، و این در حالی که شاید ۹۰ درصد از اعراب ساکن خاک اسرائیل به تشویق سران عرب از خانه های خود گریختند و امیدشان آن بود که در ظرف دو هفته باز گردند و اموال و ثروت یهودیان را نیز غصب کنند.

یک نکته دیگر را هم باید عنوان کنیم و آن این واقعیت است که اکثر اعراب سرزمین باستانی یهود، که در صدد فرار برآمدند و امیدشان آن بود که به زودی به این سرزمین بازگردند، ثروت و مکنتی نداشتند؛ و این در حالی که یهودیان آواره میلیاردها دلار ثروت در کشورهای عرب به جای گذاشتند.

به آسانی می توان حدس زد که اکثر اعراب مقیم سرزمین اسرائیل (فلسطین) کشاورزانی بودند که زندگی محقری داشتند و با نان و زیتون شکم خود را سیر می کردند و از سرمایه و املاک بی بهره بودند.

اغراق نمی کنیم اگر بگوئیم که همه ثروت برخی از این فلاحان عرب، شماری خر و اسب و قاطر و مقداری بیل و کلنگ و وسائل کشاورزی بود. یعنی، آن ها اموال ناچیزی داشتند - ولی، اگر شما تنها بخواهید جمع سرمایه یهودیان عراق را به حساب آورید، با استناد به تحقیقات بنیاد میراث فرهنگی یهودیان عراقی در اسرائیل، که سال ها در این باره تحقیق کرده و به گردآوری اطلاعات پرداخته، به یک میلیارد لیره استرلینگ می رسید.

عراقی ها همه این ثروت عظیم را از یهودیان آن کشور گرفتند و مصادره کردند. یعنی دولت نوری سعید که در آن دوره حاکم بود، تمام حساب های بانکی یهودیان و پول هائی را که داشتند مصادره کرد و بر آن ها چنگ انداخت. همچنین همه تجارتخانه ها و فروشگاه ها و اماکن کسب و کار که متعلق به یهودیان بود غصب شد و به ناحق در اختیار اوباش حکومتی قرار گرفت.

با توجه به آن چه که گفته شد، درست است که آواره عرب داشتیم، ولی در مقابل آن آواره یهودی نیز داشتیم ایم.

حالا توجه کنید که اسرائیل این چند صد هزار آواره یهودی را در سرزمین خود جای داد و با آن که در آن هنگام اسرائیل فاقد اماکن مسکونی برای زندگی آنان بود، ناچار شد با سرعت هرچه تمامتر، در بحبوحه جنگ استقلال و در همان زمانی که نبردهای خونین با ارتش های هفت کشور عربی جریان داشت و مساله مرگ و زندگی در میان بود، برای این آوارگان سرپناه درست کند.

فرصت برای احداث واحدهای ساختمانی وجود نداشت، بنابراین برپائی ده ها هزار چادر موقت آغاز گردید. این آوارگان یهودی به زیر چادر در آمدند، برای کودکان مدرسه برپا گردید، برای نوزادگانشان شیرخوارگاه درست شد، برای بیمارانشان درمانگاه تاسیس گردید و به ایجاد شغل برای نیروی کار گر پرداخته شد.

خود من از افرادی بودم که مدتی زیر چادر زندگی می کردم، چون در آن ایام امکان سکونتی دیگری وجود نداشت. این یهودیان ملت های ملید زیر چادر زندگی می کردند و با گرما و سرما و باران کنار می آمدند و متحمل رنج می شدند و سکوت می کردند.

اسرائیل این یهودیان آواره را پذیرا شد و از آنان شهروندان مفید و سازنده ای ساخت. به عنوان مثال، امروز، در کنست (پارلمان اسرائیل) چندین و چند نماینده عضویت دارند که خود زاده عراق و یا فرزندان عراقی زادگان هستند. یهودیان عراقی در اسرائیل پیشرفت بسیار داشته اند و پست های مهم اقتصادی و دانشگاهی و آموزشی و پزشکی و وکالت دادگستری و امور حقوقی به دست آورده اند و در آبادانی کشور سهم به سزائی داشته اند و به مقام وزارت و صدارت رسیده اند.

سالیان دراز وزیر دفاع اسرائیل فردی زاده عراق بود. فردی که او و خانواده اش را از عراق بیرون کرده بودند و خود وی به مقام وزارت دفاع رسید. اینان، همان آوارگان پیشین بودند که اکنون در اسرائیل با سرافرازی و رفاه زندگی می کنند و حتی از ثروت و مقام نیز برخوردار هستند و موجب افتخار همگان می باشند.

چرا آن اعرابی که از سرزمین اسرائیل (فلسطین) به کشورهای عرب پناهنده شدند، با آن سرمایه های کلانی که در کشورهای عرب از فروش نفت وجود دارد، اسکان داده نشدند و هنوز هم برچسب آواره و پناهنده بر پیشانی دارند و کمیساریای عالی آوارگان وابسته به سازمان ملل است که هر ماه به آنان صدقه می دهد؟

این صدقه را جامعه بین المللی در حالی به آنان می پردازد که کشورهای نفت خیر عرب دارای صدها میلیارد دلار درآمد سالیانه ای هستند که برای به دست آوردن آن هیچ گونه زحمتی نکشیده اند. پولی که کاملاً بادآورده است، و باید از پروردگار پرسید چگونه است که اعراب آن همه ذخایر کلان نفتی دارند و در سرزمین اسرائیل حتی یک قطره نفت هم به دست نیامده است؟

تمام پیشرفت هائی که اسرائیل به آن ها دست یافته، با دو وسیله حاصل شده است: یکی دستان پینه گرفته کارگران آن و توانای مردم اسرائیل که زحمت می کشند و عرق می ریزند، و دیگری مغز و فکر و ابتکار آنان که دائماً درصد نوآوری هستند.

این فکر یهودی و دست اسرائیلی است که چنین مملکتی را به وجود آورده که از هیچ و از صفر شروع کرده و به وضع امروز آن رسانده که از نظر درآمد سرانه و پیشرفت های



علمی و تکنولوژی و تامین رفاه مردمشان، در ردیف بهترین کشورهای جهان قرار گرفته است.

چگونه است که کشورهای عرب برای اسکان فرض بفرمائید ۲۵۰ هزار آواره و یا پناهجوی عربی که از سرزمین اسرائیل (فلسطین) آمده بودند، قادر نشدند و یا نخواستند کار و مسکن و بهداشت و فرهنگ تامین کنند، تا آنان نیز بتوانند یک زندگی شرافتمندانه داشته باشند؟

چرا اکنون ده ها سال است که این آوارگان را همچنان بدبخت و بیچاره نگاه داشته اند؟

رهبران عرب نخواستند این آوارگان سر و سامان بگیرند و جذب شوند و مشکل آن ها حل گردد، بلکه می خواستند بدبختی آنان را همچنان که هست نگاه دارند تا بتوانند از آن به سوءاستفاده های ظالمانه سیاسی و غیرانسانی بپردازند. ده ها سال رنج و محنت پناهندگان عرب، اصلا برای آنان اهمیتی نداشته و ندارد.